

«فرانسه» بدترین راه حل را کنار زدند! بریتانیا «ساختار» را «لرزان تر» نگاه داشت!

در حاشیه انتخابات در فرانسه و بریتانیا

تربیا شهابی



نتیجه انتخابات مجلس ملی فرانسه، در یکشنبه هفتم ژوئیه در دور دوم، نه تنها حزب مارین لوپن، «اپوزیسیون» راست افراطی «اجتماع ملی»، که پیش بینی میشد سرعت به قدرت نزدیک میشود، را عقب زد که بعلاوه «حزب در قدرت» و ائتلاف نیروهای هوادار رئیس جمهور را هم شکست داد. گفته میشود که این شکست که توسط آرا بالا ائتلاف گسترده نیروهای چپ به نام «جبهه مردمی جدید» صورت گرفت، ائتلافی که کمتر از یک ماه از شکل گیری آن میگذشت، شوک عظیمی نه تنها بر فرانسه که بر اروپا وارد کرد. شوکی که بی تردید ناشی از تصویری است که رسانه های رسمی از فرانسه و همه جوامع میدهند. معلوم شد که مردم از احزاب پارلمانی سنتی چپ تر، عدالتخواه تر، برابری طلب تر، آزادیخواه تر و «انقلابی تر» اند. در «موفقیت» مارین لوپن، حزب راست افراطی «اجتماع ملی» در انتخابات چند هفته گذشته پارلمان اروپا، گفتیم که حمایت تنها ۱۲ درصد مردم فرانسه از حزب مارین لوپن برای گرفتن کرسی در پارلمان اروپا، و خروج و افول الیت سیاسی پارلمانی را بعنوان خروج و افول چپ و راست در جامعه قالب کردن، هنر این رسانه ها است. امروز همه اذعان دارند که بخش اعظم مردم در جوامع غربی از قدرت ها و احزاب حاکم پارلمانی، فعال تر، چپ تر، منصف تر و رادیکال ترند. ص ۲

ناسیونالیسم کرد در کش و قوس دریوزگی دولت های منطقه!

مظفر محمدی



تازگی ندارد. مدت ها است و سال ها و دهه ها است ناسیونالیسم کرد در همه بخش های منطقه سرنوشت خود را به زندگی در شکاف دولت های منطقه گره زده است. پ ک ک سال ها است مجیز جمهوری اسلامی را می گوید تا بلکه حمایت این نظام را برای بقای خود در قندیل بهر قیمت بخرد. پ ک ک خود را به نفهمی میزند که مدت ها است جمهوری اسلامی و دولت ترکیه پیمان دوستی برای حفظ مرزها را امضا کرده اند. فراموش کرده اند که جمهوری اسلامی در سوریه برای حفظ بشار اسد از طرفی دست این رژیم را برای محروم کردن مردم ستم دیده کردستان سوریه از یک زندگی شایسته باز کرده است. مردمی که در جنگ علیه داعش بیشترین فداکاری کردند. از طرف دیگر بخشی از کردستان سوریه را به ترکیه بخشیده است. هم اکنون بخش بزرگی از کردستان سوریه در اشغال دولت اردوغان است. ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق از همه جا رانده و مانده برای بقای خود دست به دامان جمهوری اسلامی ایران شده اند. تا بلکه با وساطت او نیمچه حقوقی از دولت مرکزی قومی- مذهبی عراق دریافت کنند. ... صفحه ۳

طبقه کارگر بعد از «انتخابات»



خالد حاج محمدی

«انتخابات» ریاست جمهوری ایران پایان یافت و مسعود پزشکیان جانشین رئیسی شد. در حاشیه این ماجرا موجی از تبلیغات و وعده پوچ از درون و بیرون حکومت، از صف اصلاح طلبان، طیف طرفدار رفسنجانی، بخشهای دیگری از نزدیکان نظام و تا بخشی از «اپوزیسیون» بورژوازی ایران که در طول تاریخ از ترس طغیان پایین دل به تحولات در درون حکومتی بسته اند، راه افتاده است. عده ای آرزو و امیدهای خود برای تغییرات میلی متری در فضای باز سیاسی و معضل زنان در جامعه را به نام وعده پزشکیان در بوق کرده اند و تلاش میکنند جامعه را منتظر اجرای قول های نگفته و نداده او کنند. عده ای میگویند مشکل «قومیتها» را قرار است حل کند و برای توافقات خود با جمهوری اسلامی از هم اکنون کیسه دوخته اند. کل این صف مستقل از حاکمیت و جناحهای حکومتی، از لیبرال و دگراندیش تا حزب اکثریت و نزدیکانش و تا ناسیونالیستهای کرد، لباس اصلاح طلب بر تن پزشکیان کرده اند و امیدوارند روزنه ای بر روی امیال آنها توسط این «امام زاده» باز شود. مستقل از اینکه اصلاح طلبان نه تنها وزنی نیستند و در هیچ دوره ای حتی زمانی که در قدرت بوده اند، منشا هیچ تغییری به نفع پایین نبوده اند و نمی توانستند باشند، که بعلاوه آویزان کردن اصلاح طلبی به گردن پزشکیان یک اتهام بیش نیست، چیزی که پزشکیان هیچ وقت ادعای آنرا نکرده است. بعلاوه اصلاح طلبی به معنای لیبرالی و بورژوازی آنهم در ایران در این نظام یا هر سیستم کاپیتالیستی در ایران سرابی بیش نیست... صفحه ۴

پ ک ک از ستایش جمهوری اسلامی تا فتوا علیه «یزیدیان»

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

آزادی برابری حکومت کارگری

انتخابات در بریتانیا

انتخابات در بریتانیا، در فضایی قطبی شده که بیش از اینکه حول دو قطب شکل گرفته باشد، حول مقابله اکثر شهروندان علیه حزب حاکم، حزب محافظه کار، شکل گرفت، به پایان رسید. برخلاف فرانسه در بریتانیا قدرت بین دو حزب اصلی پارلمانی، حزب محافظه کار و حزب کارگر (که تفاوت چندانی با راست میانه در حزب محافظه کار ندارد و رسانه ها رهبر آن را «ماکرون» انگیز می نامند) دست بدست شد. حزب کارگر پس از ۱۴ سال برنده انتخابات اعلام شد و رهبر آن استارم، بر صندلی نخست وزیر با کابینه ای ضعیف و پارلمانی تکه پاره و چند جبهه ای، نشست.

در این انتخابات، اکثریت اعظم شهروندی که از حاکمیت حزب محافظه کار که طی چهار سال اخیر چهار نخست وزیر و رهبر عوض کرد و قادر نشد به کمترین وعده های خود عمل کند به تنگ آمده بودند، مردمی که گسترش افسار گسیخته فقر و بی اقلی نسبت به آینده را با اعتصاب های مداوم بخش های کلیدی خدمات، چون ترانسپورت و بهداشت و .. عقب زده بودند، تصمیم گرفتند که حزب محافظه کار را نه تنها به زیر بکشند که آن را به مرز انحلال و تلاشی برسانند. امری که بزرگترین ضربه به ساختار سیاسی سنتی و تاریخی در بریتانیا است. بر این بستر، حزب کارگر، علیرغم از دست دادن چند کرسی به نفع حامیان مردم فلسطین، توانست بخش اعظم کرسی های پارلمان را از آن خود کند، بدون اینکه از نظر سیاسی پیروز این انتخابات محسوب شود. نتیجه این انتخابات نه بالا رفتن آرا حزب کارگر که شکست بی سابقه آرا حزب محافظه کار و تقسیم آن میان احزاب دیگر بود. رسانه های راست و بستر اصلی در انگلیس «نفسی به راحتی کشیدند» و نوشتند که در این وضعیت، «بریتانیا ناگهان به فانوس دریایی ثابت در اروپا تبدیل شد» در حالیکه امروز «فرانسه است که در آشفتگی بسر میرد». چرا که سرانجام یک حزب پارلمانی قادر شد که «نظام» و «ثبات» را حفظ کند و سایر کشورهای اروپایی و غربی باید از انگلیس «بیاموزند»! تحلیل گران واقع بین تر اما نوشتند که: «نظام سیاسی و پارلمانی بریتانیا بر روی زمین سیالی ایستاده است»! «هیچ کس در کاخ نخست وزیری خواهان بررسی زمین لرزانی که بر آن ایستاده اند، نیست»! صحبت از بریتانیا به عنوان یک «آبادی با ثبات در کویر بی ثباتی» جوامع غربی، از انتقال منظم قدرت در مادر همه پارلمان ها، برای بعضی ها خوشایندتر است تا رویارویی با واقعیت! با این حال، این واقعیت که این انتخابات عمومی به ما نشان می دهد که چشم انداز هم برین دولت و هم برای اپوزیسیون رسمی روز به روز حاد تر و بحرانی تر میشود، قابل پرده پوشی نیست!

مساله رویارویی دولت بریتانیا تحت حاکمیت حزب لیبر، با اعتصابات و توقعات طبقه کارگر و جامعه برای سهم بزرگتری از منابع مالی و دسترسی به رفاه و مسکن و بهداشت و .. رویارویی با فاجعه نسل کشی ارتش اسرائیل در غزه، رویارویی این دولت با فشار های ناتو برای افزایش سهم میلیاردها دلاری این کشور در هزینه های نظامی ناتو و تلاش آمریکا برای گسترش مسابقه تسلیحاتی و میلیتاریسم، به بهانه جنگ روسیه در اوکراین، در حالی که فشار فقر و نارضایتی از سیاست های داخلی و خارجی یک رکن شکست حزب محافظه کار بود، بیش از پیش شکاف و جدال در بالا را گسترش خواهد داد. سردرگمی در روزهای اول کابینه دولت جدید بریتانیا و دورنمای خداحافظی با «کویر آبادی ثبات» در برهوت بی ثباتی نظام های پارلمانی در غرب، بسرعت مشاهده میشود. اینکه در فرانسه و بریتانیا و بدنبال آن در آمریکا و آلمان، جدال های سیاسی- طبقاتی به کدام سو میروند را نمی توان تنها و تنها با معیار و شاخص پارلمانهایی که زیر فشار پایین هر روز بحرانی تر میشود، قضاوت کرد. آن سوی این جدال ها، میلیونها شهروندی است که آماده اند از همه احزاب پارلمانی و نهادهای سنتی قدرت در غرب، عبور کنند و خود سرنوشت خود را رقم بزنند. بر این بستر، رشد ساختار شکنی، انقلابی، آزادخواهانه و برابری طلبانه سوسیالیستی کمونیستی، کاملاً نه تنها محتمل است که ممکن و مطلوب است. اروپا و آمریکا سنت و تاریخی از پیشروترین انقلابات و مخرب ترین جنگ ها را دارند. بخش اعظم تحلیلگران شانس عروج انقلابات را، هرچند از آن بعنوان شورش و نارامی و «هرج و مرج» نام برند یا نه، بسیار بالا میدانند. تکرار جنگ جهانی دیگری چون دو جنگ جهانی قبلی، نه ممکن است و نه برای هیچ یک از قدرت های مخرب، مطلوب! تکرار انقلابات پیشرو، این بار سوسیالیستی تر و کمونیستی تر و کارگری تر، اما ممکن، متحمل و برای اکثریت مردمی که امروز فعالانه در صحنه جدال های سیاسی هستند، بسیار مطلوب است. انتخابات در آمریکا در راه است! نارضایتی عمومی از تأثیرات مخرب هزینه های هنگفت آمریکا در جنگ اوکراین بر زندگی میلیونها انسان در آمریکا، در کنار جنبش عظیم علیه نسل کشی مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل تحت حمایت بی چون و چرای بایدن، منجر به بی ثباتی سیاسی در آمریکا شده است. نشست اخیر ناتو و داعیه های توخالی بایدن و وعده های «سرخرمن» به زلنسکی برای پذیرفته شدن در ناتو و کشاندن پای ناتو به جنگ با روسیه، ادامه حمایت از نسل کشی دولت اسرائیل و بی آلترونیسمی حزب دمکرات، شانس عروج مجدد ترامپ، میتواند نوع دیگری از چپ، رادیکال و سوسیالیستی را به زور پایین به بالا تحمیل کند. باید آن را دنبال کرد.

در انتخابات مجلس ملی فرانسه، که توسط ماکرون، رئیس جمهور، فراخوان زودرس آن داده شد، که ماکرون برای استفاده از هراس از فاشیسم برای محکم کردن پایه های قدرت راست میانه آن را فراخوانده بود و ناظرین آن را قماری آشکار نامیدند، جامعه فرانسه هم حزب حاکم را به زیر کشید و هم راست افراطی و راست میانه را. هرچند موقتی، همه راست را به حاشیه راند. اگر در این میان چیز شکوهمندی وجود داشته باشد، بدون اینکه در موفقیت در انتخابات فرانسه اغراق کرد، این واقعیت است که حزب حاکم راست میانه، نه توسط راست افراطی که توسط چپ و با پرچم چپ به زیر کشیده شد و در فرانسه رسماً نسیمی از سرود انترناسیونال، کمون پاریس و انقلابات سوسیالیستی وزیده شد. بدون اینکه الزاماً چپ ترین حزب ائتلاف پیروز شده باشد، بدون اینکه کسی در بالا و پارلمان برنامه اقتصادی سوسیالیستی داشته باشد، و بدون اینکه خطر راست افراطی در بلند مدت، بنحو تعیین کننده ای کم شده باشد. رویدادهای آتی در فرانسه و اروپا و آمریکا، و شیفت از این «موفقیت» نسبی و ناپایدار به موفقیت های بزرگ تری، که خارج از پارلمان و در تقابل های سیاسی - طبقاتی در جامعه صورت میگیرد و بازتاب آن را میتوان در بالا از امروز مشاهده کرد، معلوم خواهد کرد که کمپ چپ، کارگری و کمونیستی با آلترونیسم سوسیالیستی، چه پیشروی هایی خواهد کرد.

در مورد انتخابات در فرانسه، حقایق پس از این انتخابات، وضعیت درهم ریخته پارلمان و آرایش قدرت سیاسی و جدال های جدی تری که در راه است، امروز دیگر بر همگان عیان است. رسانه های راست با رجوع به تاریخ شکل گیری چنین ائتلاف هایی در بحران های سیاسی فرانسه، جنگ ها و شورش ها و انقلابات و تغییرات بزرگی که در تاریخ فرانسه رخ داد، همگان را از خطر انقلاب، عروج چپ، کارگری و سوسیالیستی می ترسانند! رسانه های منصف تر و چپ تر، به استقبال جدال های پیش رو میروند و امید به رشد چپ و چپ گرایی و بازگشت آن به اروپا، را واقعی میدانند. این رسانه ها از جمله نوشتند که: «ژان لوک ملانشون از رهبران چپ، در اولین سخنرانی خود پس از انتخابات با اشاره به حزب راست افراطی، اعلام کرد که مردم فرانسه «بدترین راه حل» را کنار زدند!» «غافلگیری در انتخابات فرانسه؛ ائتلاف احزاب چپ برنده شد، نخست وزیر استعفا کرد!» نوشتند که: «فرانسویان با تشکیل «جبهه نجات جمهوری» از افتادن کشورشان به دست راست افراطی جلوگیری کردند!» «مکرون و نیکس مژد» پس از شوک انتخابات فرانسه، نبرد واقعی قدرت آغاز می شود!»

جالب تر از همه خبرنگار بی بی سی در پاریس است که میگوید: سیلویا کافمن، ستون نویس روزنامه لوموند به من گفت: «هنوز خیلی چیزها روشن نیست. ما می دانیم که چه کسی باخت، اما نمی دانیم چه کسی برنده شده. آیا می توانیم هنر سازش را که برای ما بسیار غیرمعمول است بیاموزیم؟ هیچ کس نمی داند. نشانه ها (تا الان) لزوماً مثبت نیستند.» و خود میافزاید که: «خطرات بن بست برای خود فرانسه، برای نظم قانون اساسی این کشور، برای ثبات اروپا و حتی برای جنگ اوکراین علیه تجاوز روسیه جدی است.»

بریس تنتوریز، تحلیلگر و معاون مدیر اجرایی ایپسوس، اما معتقد است که حزب ماکرون «سقوط عظیم» را تجربه کرده است. بازنده بزرگ «ماکرون و نیکس مژد» است! و اکثریتی وجود ندارد! نوشتند که: «مارین لوپن، رهبر حزب «اجتماع ملی»، علیرغم این شکست نسبت به آینده ابراز خوشبینی کرد و گفت که «حرکت رو به رشد» این جریان همچنان ادامه دارد و «پیروزی صرفاً به تعویق افتاده است»

رافائل گلوکسمن، رهبر حزب سوسیالیست فرانسه که در ائتلاف پیروز انتخابات حاضر است، در واکنش به نتایج گفت: «ما جلو هستیم، اما در یک پارلمان تقسیم شده خواهیم بود!» انتخابات در فرانسه، پرده های توهم به قدرت نهادهای حاکم، قدرت کنترل رسانه های رسمی و در یک کلام قدرت ساختار سیاسی در مهار شهروندان، در مغزشویی آنها و در جلب اعتماد آنها و به حاشیه راندن و در حاشیه نگاه داشتن آنها، را بار دیگر کنار زد. شوک و بهت و تعجب از دخالت پایین، این دخالت چه چپ باشد چه راست، دخالت ساختار شکنانه ای که از آمریکا تا اروپا در جریان است، سنتی که جهانیان دهه ها است آن را تنها و تنها در جوامع فقر زده و استبداد زده ای چون ایران و عراق و ترکیه و .. شاهد بوده اند، خیر از یک بیداری انقلابی در غرب میدهد!

بیداری که معضل فلسطین و دفاع از آزادی مردم فلسطین نقش جدی در آن داشته است و دارد. برخلاف تصویر محافل قدرت و میدیای رسمی آنان، که گویا نسل کشی مردم فلسطین توسط دولت اسرائیل، ادامه موشک باران و کشتار مردم بیگناه در نوار غزه، خواست پایان دادن به این نسل کشی و محاکمه نتانیاهو به جرم جنایت علیه بشریت و شرکت قدرتهای غربی در این جنایت، در این انتخابات غایب بود! مسئله فلسطین و پایان دادن به نسل کشی آنها، یکی از چالش های مهم چه در انتخاباتها و چه در فردای این انتخاباتها است. چالشی که فشار آن بی تردید این نهاد ها را بیش از پیش با بحران ها و بن بست های مهمی روبرو خواهد کرد!

تغییرات بزرگ و مهمی در اروپا و جوامع غربی در جریان است. تغییراتی که شانس دخالت نیروهای چپ، سوسیالیستی، انترناسیونالیستی و کارگری، برای ایفای نقش های تاریخی را بیش از پیش بالا تر برده است. باید به پیشواز این تغییرات رفت.

ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران که از مذاکرات اشکار و پنهان با ماموران اطلاعات جمهوری اسلامی در کشورهای اروپایی ناامید شدند، تلاش کردند به جنبش آزادی زن مهر «کوردایتی» بزنند که در آن هم موفق نشدند. کردستان در یک همبستگی سراسری ایران از بلوچستان تا جنوب و شمال و مرکز، جنبشی ازادیخواهانه برآه انداختند که در آن جمهوری اسلامی را تا امروز آچمز کرده است. پ ک ک که زمانی خود را پیشگام و رهبر جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه معرفی میکرد و قنبدیل را پایگاه شکست ناپذیر ناسیونالیسم چهارپارچه کردستان می نامید و گریلا را ناجی ملت کرد معرفی می کرد، در حالیکه هیچ وقت از سر خم کردن در مقابل جمهوری اسلامی کوتاهی نکرده و امروز از طرفی مرگ ریسی قاتل معروف دهه ی ۶۰ را به جمهوری اسلامی تسلیم می گوید و از طرف دیگر ماه محرم را بعنوان ماه مقدس علویان شیعه اعلام می کند تا بلکه شیعیان علوی یزید را که منظور دولت ترکیه است شکست دهند. مردم آگاه کردستان در عراق و ترکیه و سوریه باید با چشمان باز به این باندبازی و معامله ی زبوانه و نوکری سران احزاب کردی با دول منطقه بویژه جمهوری اسلامی نگاه کنند.

مردم کردستان ایران جمهوری اسلامی را نه تنها دشمن خود بلکه دشمن کل جامعه ی ایران میدانند. مردم کردستان ایران به درستی دریافته اند که سرنوشتشان به سرنوشت مردم سراسر ایران گره خورده است. این درک و فهم و شعور انسانی کارگران و زحمتکشان کردستان ایران، دست ناسیونالیسم کرد را برای ساخت و پاخت با جمهوری اسلامی و غمایش اپوزیسیون بازی از پشت بسته است. ناسیونالیسم ها چه پ ک ک و دستکردش پژاک و چه احزاب ناسیونالیست کرد ایران، تلاش کردند خیزش زن، زندگی، آزادی را به نام خود ثبت کنند. تلاش کردند با زدن مهر «کوردایتی» به پیشانی مهسا امینی، این جنبش را به نام خود، به نام ناسیونالیسم و «کوردایتی» تعریف کنند. اما این ریاکاریشان با سر تعظیم فرود آوردن در مقابل جمهوری اسلامی و همدردی با مرگ ریسی قاتل مهسا، برای همه آشکار است. ریسی پژاک هم به پزشکیمان این سرسپردگی بی اختیار رهبری پیام امید به او می فرستد تا شاید تغییری بوجود بیاورد. این تغییر از نظر پژاک چیزی نیست جز این که روی خوشی به او نشان بدهند.

تجربه کردستان ایران نشان داده است که آزادی و رهایی مردم ستمدیده کردستان در همه ی بخش های ترکیه، سوریه، عراق و ایران به آزادی و رهایی کل این جوامع از ستم و سرکوب دولتهای خود بستگی پیدا کرده است.

کشتی ناسیونالیسم کرد مدت ها است به گل نشسته است. کارگران و زحمتکشان کردستان در همه ی مناطق شمال و جنوب و شرق و غرب راهی جز ایستادن روی پای خود و رویگردانی از احزاب ناسیونالیست معامله گر و بازبگر در شکاف دولتهای حاکم بر کشورهای ایران و عراق و سوریه و ترکیه ندارند.

سرنوشت مردم کردستان عراق برای همه ی بخش های دیگر بسیار آموزنده است.

مردم کردستان عراق فراموش نکرده اند که چگونه تانک های حشد شعبی به فرماندهی قاسم سلیمانی از روی جسد پیشمرگان کردستان عراق گذشتند و نیمی از دولت اقلیم احزاب حاکم بر کردستان را تصرف کردند.

مردم کردستان عراق فراموش نکرده اند که چگونه احزاب کردی سرنوشت مردم کردستان را از طرفی به دست سپاه قدس جمهوری اسلامی سپرده و از طرف دیگر با خواهش و تمنا و وساطت جمهوری اسلامی حقوق کارکنان اقلیم را از دربار حکام بغداد گدایی می کنند. مردم کردستان ترکیه هم سرنوشت بهتری ندارند. پ ک ک که سودای سرکردگی جنبش ناسیونالیسم کرد چهار بخش کردستان را داشت، هیچ وقت از سرسپردگی به جمهوری اسلامی دست نکشیده است

و اگر می توانست احزاب برادر خود در کردستان ایران را مفت و مجانی به جمهوری اسلامی می فروخت. اما پ ک ک امروز سرکرده هیچ چیزی نیست جز سنگرهای در قنبدیل و سر فرود آوردن در مقابل جمهوری اسلامی برای حفظ سنگرهای خود در این کوهستان. این سوال را هر انسانی در کردستان ایران از پ ک ک می پرسد که می توانی ادعای سرکردگی همه ی کردهای منطقه برای آزادی بکنی و با سرکوبگران شان مثل جمهوری اسلامی همدست و هم کاسه باشی؟ احزاب جنبش «کوردایتی» سنتا و تاریخا در شکاف دولتهای منطقه زندگی کرده اند. پ ک ک با جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان ایران. بارزانی و جناح طالبانی با جمهوری اسلامی علیه مردم کردستان ایران و عراق. بارزانی و دولت اردوغان علیه مردم کردستان ترکیه و سوریه. این کارنامه ی سیاه ردالت احزاب «کوردایتی» در منطقه است.

ناسیونالیسم کرد هیچ شرافت و انسانیتی در پرونده ندارد. ناسیونالیسم کرد در همه ی بخش های کردستان مدت ها است در باتلاق ساخت و پاخت با دولت های حاکم، علیه کارگران و زحمتکشان کردستان فرو رفته است. مردم کردستان در همه ی بخش های منطقه باید پرونده این ارتجاع ریاکار را زیر بغل شان داده و به تاریخ بسپارند.

انقلاب اتی ایران تحولی تاریخی در منطقه خواهد بود که نه تنها مردم کردستان ایران را از ستم ملی نجات میدهد بلکه الگوی آزادیبخشی و نور امیدی برای همه مردم ستم دیده در منطقه خواهد شد.

تلاش پ ک ک برای ساختن نمونه ای از خود در کردستان ایران و عراق شروع نشده شکست خورد. پژاک دستکرد پ ک ک در کردستان ایران طفل سقط شده به دنیا آمد و با هیچ زیگزاک و باند بازی ای نمی تواند به منفعت مردم کردستان وصل شود.

با وجود همه ی این واقعیات و عملکرد رذیلانه ی احزاب ناسیونالیست کرد، اما ما هیچگاه مخاطرات این سنت ارتجاعی را در بزنگاه های تاریخی فراموش نمی کنیم.

ما نقش مخرب پ ک ک را در مبارزه ازادیخواهانه و رهایی بخش مردم کردستان ایران درحال و آینده زیر نظر داریم. پ ک ک و پژاک که امروز از مرگ ریسی نگرانند و به اصلاحات پزشکیمان امید بسته اند، در فردای انقلاب مردم ایران، در کردستان ایران و در همدستی با هر حکومت بورژوازی که در ایران سر کار بیاید تفنگچی او در کردستان می شوند.

اما پ ک ک و پژاک این ارزو را به گور می برند. چرا که انقلاب اتی ایران سرنوشت انقلاب ۵۷ را نخواهد داشت. کارگران و زحمتکشان و کمونیست ها و سوسیالیست های ایران مصمم اند حاکمیت شورایی از پایین را مستقر کنند. حاکمیتی که برای هیچ نیروی مخربی مجال و فرصت همدستی با دشمنان مردم و ایجاد تفرقه در صف کارگران و زحمتکشان و سرنوشت مردم نمی دهد. زمانی که مردم کردستان ایران همسرنوشت با همه ی کارگران و زحمتکشان ایران صاحب حقوق شهروندی برابر شوند، هیچ جایی برای باندبازی و تفرقه ی قومی باقی نمی ماند.

پ ک ک که امروز بقای خود را به بقای جمهوری اسلامی گره زده است، در فردای سرنوشتی این رژیم به مردم کردستان ایران چه خواهد گفت؟ یا سران احزاب کردی اقلیم کردستان عراق باید به روزی فکر کنند که دیگر از جمهوری اسلامی وسپاه قدس آثاری باقی نمانده است. آنوقت چه خاکی به سر می ریزند. جوابشان به مردم انقلابی کردستان ایران و عراق چه خواهد بود؟

جنبش «کوردایتی» در همه ی کشورهای منطقه ابرویی برای خود باقی نگذاشته است. جمهوری اسلامی رفتنی است این ها با چه رویی با مردم کردستان ایران و منطقه روبرو خواهند شد، جز این که تقاص سیاستهای ارتجاعی و ضد مردمی شان را پس خواهند داد. مردم آن ها را نخواهند بخشید!

پ ک ک از ستایش جمهوری اسلامی تا فتوا علیه «یزیدیان»

اقتدار پ ک ک زیر عنوان «کنفدراسیون جوامع کردستان» (ک.ج.ک) یک بار دیگر به مناسبت «محرم» به عنوان حامیان «کریلا حسینی» با تحریکات مذهبی علیه «یزیدیان» به میدان آمده و جهان را با اتکا به خط «امام حسین» و عاشورا و ۱۲ امام شیعه اثنی عشری، به جدال با «یزیدیان» و امتداد «خط مقاومت کریلا» فرا خواندند. در بیانیه این جریان که چند روز پیش در کانال «قندیل پارس» منتشر شده، آمده است:

«امید است طاعات و عبادات علویان و شیعیان که در ایام محرم روز می‌گیرند و یاد کریلا را گرامی می‌دارند مورد قبول واقع شود. به مناسبت ماه محرم که آغاز شده است، از همه کسانی که طرفدار عدالت و حقیقت هستند می‌خواهیم که امروز در امتداد خط مقاومت کریلا موضعی حسینی در مقابل یزیدیان اتخاذ کنند.»

«ما از علویان می‌خواهیم که توجه داشته باشند که در همه جا با حملات روبرو هستند و امروز در جبهه دموکراسی علیه یزیدها جای بگیرند.»

«افرادی از نسل یزید کرامت انسانیت را زیر پا گذاشته‌اند. در مقابل این، امام حسین برای حقوق و انسانیت مبارزه کرد و کرامت انسانیت را نمایندگی کرد. جای گرفتن در جبهه امام حسین یعنی مبارزه با ظالمان و غاصبان و کسانی که حق را به رسمیت نمی‌شناسند. به مناسبت ایام محرم صمیمانه امیدواریم روز ۱۲ امام و خدمات آن‌ها، انسان‌هایی که درد به قتل رسیدن مقاومان مقاومت کریلا را احساس می‌کنند مورد قبول و در کتاب حق نوشته شود.»

ظاهراً هدف «ک.ج.ک» از این تحریکات عقب مانده و ارتجاعی جلب توجه مردم «شیعه مذهب» در ترکیه علیه مردم منتسب به «سنی» به بهانه مبارزه با دولت «سنی» ترکیه است. تمام هدف تعریف و تمجید از مذهب شیعه، دروغ، چاپلوسی و نوکر منشی مشمئز کننده در مقابل محور شیعه (خط مقاومت کریلا) به عنوان دین «رهایی بخش»، سینه زنی برای «امام حسین» و به راه انداختن بساط «یزیدی کشی»، اعلام تعلق این جریان به بلوک ارتجاع شیعه در منطقه و در راس آن جمهوری اسلامی است. هدف و استراتژی پ ک ک سهیم شدن در قدرت در ترکیه است و برای رسیدن به این هدف به هر وسیله، هر ترفند و سیاست و توطئه و ابزاری متوسل میشود. پ ک ک با هر نیرو و بلوک ارتجاعی که راه رسیدن به این هدف را کوتاه تر کند، متحد میشود. ساختن شعبات در

کشورهای دیگر، دوستی و دشمنی با هر نیرو و حزبی در منطقه برای رسیدن به این هدف است. دشمن دولت ترکیه است و دشمن این دشمن دوست پ ک ک است! این منطق و بنیاد همه سیاستهای منطقه ای پ ک ک است. سیاستهای پ ک ک و شعبات آن از «کردستان بزرگ»، «خودگردانی»، «فدرالیسم قومی» تا «شیعه گرایی» و چاپلوسی برای جمهوری اسلامی همه و همه تابعی از منافع و اهداف بنیادی تر پ ک ک در ترکیه است. سیاستهای ارتجاعی پ ک ک و نیروهایش و دم تکان دادنهای آنها برای ارتجاع حاکم در ایران اهانت به دهها میلیون مردم در ایران، توهین و بی حرمتی به میلیونها مردم زحمتکش در کردستان است که روزانه برای پایان عمر جمهوری اسلامی تلاش میکنند، زندان و شکنجه و اعدام و فقر و بی حقوقی میکشند و با این وصف با صدای رسا به حکام ایران نه میگویند. چاپلوسی مشمئز کننده پ ک ک و کرنش و تعریف و تمجید از محور شیعه و کریلای حسینی، عمق ارتجاع پ ک ک، ضدیت تمام عیار این جریان با ابتدایی ترین خواسته های مردم آزادیخواه و متمدن در کردستان را نشان میدهد. پ ک ک نیرویی ارتجاعی، فرصت طلب، بی پرنسیب، این الوقت و نان به نرخ روز خور است که همه چیز هست و هیچ نیست، روزی نمایند «برابری و آزادی زن» است و بعنوان خالق شعار «زن، زندگی، آزادی» خود را «صاحب و رهبر» مردم آزادیخواه در کردستان ایران معرفی میکند و روزی دیگر از اسلام و قوانین ضد زن آن تقدیر میکند، روزی نمایند «سکولاریسم و جدایی دین از دولت» است و روزی دیگر شیعه اثنی عشری و کاسه داغتر از آش عاشورا و کریلا و فراخوان دهنده راه انداختن بساط «یزیدی کشی» است، روزی «کورد» خالص و مدافع «قوم» و ضد جمهوری اسلامی است و روزی دیگر در عزای رئیس، عضو هیئت مرگ، به سوگ مینشیند و مرگ جلال را به بازماندگان قربانیان او تسلیت میگوید. روزی نمایند «آزادی و حقوق مدنی» همه شهروندان است و روز دیگر صدای هر مخالفی را با گلوله و چاقو در گلو خفه میکنند. روزی «مدافع آسایش و امنیت» همه شهروندان بخصوص «کوردها» است و روز دیگر منشاء دامن زدن به ترور و نا امن کردن زندگی مردم است. این جریان با این ظرفیتهای ارتجاعی یکی از بازیگران جدی هر سناریوی است که مهر ارتجاع مذهبی و قومی بر خود داشته باشد. دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)، همراه میلیونها انسان آزاده، همراه میلیونها کارگر برابری طلب، زن آزاده و نسل جوان در جامعه ایران برای چندمین بار پیام پ ک ک و تعلق او به کمپ دشمن در دریافت کرده، انرا محکوم میکند و خود را برای سد کردن ایفای نقش این جریان حامی جمهوری اسلامی در تلاطمهای آتی آماده میکند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۹ ژوئیه ۲۰۲۴

طبقه کارگر بعد از انتخابات...

اما و مستقل از آرزوهای این اپوزیسیون که بیش از جمهوری اسلامی از به میدان آمدن طبقه کارگر و جنبش سوسیالیستی این طبقه نگران است، پزشکیمان نمایند بورژوازی ایران و کل حاکمیت است. دعوای درونی و اختلافات کم و بیش میان پزشکیمان و جلیلی، قالیباف و روحانی و احمدی نژاد و خامی و بقیه، دعوای درونی بورژوازی ایران و یک جنبش ارتجاعی است که ۴۶ سال است بر جامعه ایران حکم میراند. اختلافات جناحهای بورژوازی در ایران و صف بستن طیف های مختلف از نزدیکان و هواخواهان آنها در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، امید ها و نا امید های آنها، سر سوزنی چیزی از این واقعیت کم نمیکند که جمع آنها حتی با نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی، در حفظ بقا نظام کاپیتالیستی و در دشمنی طبقاتی با طبقه کارگر و تلاش برای ماندگاری بردگی مزدی سهیم هستند.

صحت کاندیدهای ریاست جمهوری در تبلیغات انتخاباتی از پدیده کارگر و فقر و دل سوزاندن دروغین و مشمئز کننده برای محرومان جامعه و قول کاهش مشقات اقتصادی، بحث پدیده زن و ادعای کاهش فشار بر زنان، بحث نبستن اینترنت و پرداخت به معضلات نسل جوان، در دستور هیچ جناحی در جمهوری اسلامی نیست. اگر بود در ۴۶ سال فرصت قدمی برداشته بودند. این تغییرات در ماهیت آنها نیست و به نفع نظام کاپیتالیستی، به نفع سرمایه داران ایران حتی و با فرض نماندن بیت رهبری، نیست.

اما فشار پایین و جدال وسیع طبقه کارگر برای رفاه و آزادی، جنگ روزانه جنبش برابری زن و مردم علیه آپارتاید جنسی و جنگ روزانه نسل جوان برای آزادی و دفاع از حرمت و کرامت انسان، جدال روزانه بازنشسته و معلم و پرستار و اقشار محروم، بزرگتر از آن است که بورژوازی ایران و نمایندگان در حاکمیت به حساب نیاروند و مجبورند از آن دم بزنند. جمهوری اسلامی ۴۶ سال است دهها هزار انسان را اعدام کرده است، دهها میلیون خانواده کارگری را به تباهی و فقر و گرسنگی کشانده است، دهها میلیون جوان را به زور قوانین قرون وسطایی در زندانی به اسم «ایران» خفه کرده است، لذا هیچ آینده روشنی در انتهای این تونل نیست. پزشکیمان نمایند این سیستم یکی از سخنگویان بورژوازی ایران

است و به قول خود او راه رئیسی را ادامه میدهد و قول داده است «برنامه توسعه هفت ساله» ایشان را اجرا کند. برنامه ای که قرار است آخرین رمق کارگر در خدمت نظام کاپیتالیستی را بگیرد و با حکم قانون نظام و با اتکا به دستگاه وسیع سرکوب، با تحمیل فقر و گرسنگی و استصال به طبقه کارگر، سود سرمایه داران و حاکمیت آنها را تامین کند.

اما طبقه کارگر ایران و جنبش سوسیالیستی این طبقه، زنان و جوانان آزادیخواه، بازنشسته و معلم و پرستار قدرت جنبش خود را روی روسای جمهوری اسلامی و کاندیدهای ریاست جمهوری میدانند. این قدرت ما و جنبش ما است. ما هیچ راهی جز افزایش توان و قدرت خود با اتحاد صفوف خود زیر پرچم آزادی و برابری نداریم. راه رهایی ما برای این طبقه و محرومان سلب قدرت از سرمایه داران و نظام سرپا خون و جنون آنان است. راه ما جمع کردن نیروی خود، زدودن هر درجه توهیم به طبقه حاکم و ناباوری به قدرت خود در صفوف این جنبش است. راه ما متحد کردن و سازمان دادن این نیرو چه بطور فوری و برای تامین ابتدایی ترین مطالبات خود و چه برای جنگ نهایی برای پایان دادن این نظام است. ما میتوانیم و قدرت آن را داریم، ما میتوانیم به عمر اقلیت خونخوار، سود جو و ضد کارگر پایان دهیم و جامعه ای انسانی و برابر را با دستن خود بنیان نهمیم. این را امروز رهبران و فعالین کارگری به مناسبت های مختلف از جمله در بحبوحه تبلیغات «انتخاباتی» جمهوری اسلامی اعلام کردند. گفتند «ما به سرمایه داران رای نمیدهیم». ما کارگران و محرومان جامعه راهی جز این برای پایان خدایی سرمایه داران بر سرنوشت خود نداریم. سوسیالیستها در صفوف طبقه کارگر، در جنبش حق زن، در میان نسل جوان و در صف محرومان پیشقراول و پرچمدار این رهایی هستند. ما روی پای خود، با صف مستقل خود حول آزادی و برابری، حول رهایی زن و وسیعترین آزادی های سیاسی و حول حق ما در اعمال حاکمیت بر سرنوشت خود متحد میشویم. بگذار وحشت از این امید و تلاش، کابوسی بزرگ برای سرمایه داران، حکومتشان و اپوزیسیون ضد کارگری آن باشد. این کابوسی واقعی است. صدای طبقه ما و تیرس از آن در دل تحرک بالایی ها در «انتخابات» و بعد از آن نمایان است. رفتن رئیسین و جانشینین پزشکیمان تغییری در صورت مسئله طبقه کارگر نمیدهد و تلاش ما نه تنها برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی که مهمتر از آن برای جامعه ای سوسیالیستی به رهبری طبقه کارگر آگاه و سوسیالیستهای این طبقه در دستور روز ما است.

پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A
12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A
10721 افقی 22000

hekmatist.com

تماس با حزب

➔ @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

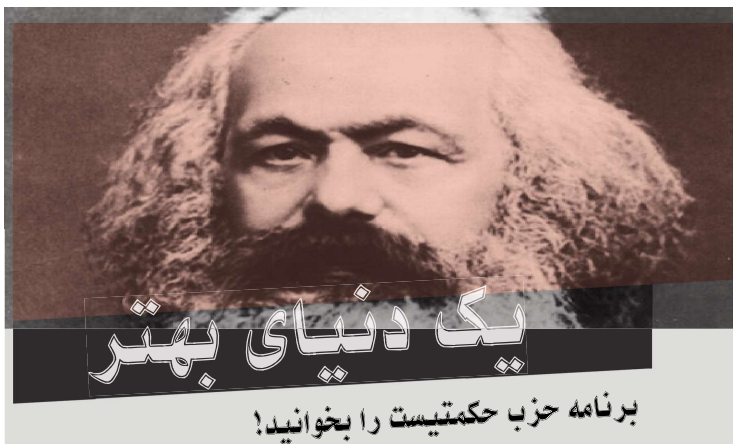
برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابر در امکانات مادی در دسترس به ابزاری، های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

کارگران کمونیست!

حزب ما، سنگر اتحاد و
تشکل حزب شماست.

حزب را از آن خود کنید!



یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!